



چرا به امام رضا (ع) غریب الغریبا می گویند؟

غریب از ریشه ی «غرب» به هر چیز دوری گفته می شود همچنانکه وقتی گفته می شود غرب الشخص بالضم غربه یعنی از وطنش دور شد و همچنین در مورد چیزی که در بین هم جنسانش بدون نظیر باشد بکار می رود مثلاً گفته می شود العلماء غربا چون در میان جاهلان اندکند .

غریب از ریشه ی «غرب» به هر چیز دوری گفته می شود همچنانکه وقتی گفته می شود غرب الشخص بالضم غربه یعنی از وطنش دور شد و همچنین در مورد چیزی که در بین هم جنسانش بدون نظیر باشد بکار می رود مثلاً گفته می شود العلماء غربا چون در میان جاهلان اندکند .

امام صادق علیه السلام بیان می کند یکی از پایه های معرفتی که حق امام رضا (علیه السلام) بوده و ما باید آن را بشناسیم این است که بدانیم او غریب است پس باید بررسی شود غربت امام رضا علیه السلام به چه معناست و چه عللی دارد ؟

با توجه به دو معنایی که توسط راغب برای واژه ی غربت ذکر شد می توان گفت امام به هر دو معنا غریب هستند یعنی هم از این جهت که از وطن ، خانه و اهل و عیال خود دور شده اند و یا اینکه او را از کارهایی که یک امام می توانست در جهت هدایت مردم انجام دهد دور کرده اند چنانکه نقشه مامون همین بود و هم اینکه با در نظر گرفتن مقام امامتی که دارند در میان انسانها بی نظیرند پس می توان به نوعی علل این غربت را به دو دسته تقسیم کرد : 1- علل مشترک در همه ی امامان ، یعنی امامان با وجود این علل غریبند . 2- علل خاص که به امام رضا (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بر می گردد .

جهات خاص غربت امام رضا (علیه السلام)

1- دوری از اهل و عیال و فرزند گرامیش

بدون شک یکی از جهات غربت امام رضا (علیه السلام) دور بودن او از وطن و همراه نبودن خانواده و به خصوص فرزند دلبندش امام جواد (علیه السلام) می باشد . آن هم نه به اختیار خود که با زور و تهدید مامون این کار انجام شد و در واقع امام در اسارت مامون بودند . اینجاست که درد هجران فرزند بر غربت دوری اش از مدینه افزوده است .

هجرت غمبار امام رضا علیه السلام با جدایی از اهل و عیالش همراه بوده است حسن بن وشا از خود امام رضا علیه السلام نقل می کند : آنگاه که می خواستند مرا از مدینه خارج کنند اهل و عیالم را جمع کردم و به آنها دستور دادم که برای من بگریند تا صدای آنها را بشنوم سپس دوازده هزار دنیار در میان آنها تقسیم کردم و گفتم من دیگر به جانب اهل و عیال خود بر نمی گردم . حضور امام علیه السلام در سرزمین غربت خراسان تصویر غم برای است که نقش سوزناک آن را دوری از اهل و عیال تکمیل کرد از این منظر زمانی اوج غربت امام ترسیم خواهد شد که صحنه تشییع پیکر مطهر امام رضا علیه السلام را به یاد آری که کسی از اهل و عیال حضرتش پای تابوت ایشان حضور ندارند و چه غربتی از این بیشتر که به جای خاندان امام رضا علیه السلام مامون پای تابوت حضرتش بر سر می زند .

2- جدایی از قبر جدشان رسول گرامی اسلام (ص)

محول سجستانی لحظات وداع حضرت را چنین نقل می کند حضرت رضا علیه السلام برای وداع با مرقد مطهر حضرت رسول اکرم (ص) وارد مسجد پیامبر (ص) شد چند بار تا کنار مرقد مقدس آمد و برگشت هر بار با صدای بلند و طولانی گریه می کرد من خدمت حضرت علیه السلام شرفیاب شدم و سلام کردم و امام علیه السلام جواب داد و به (خاطر مسافرت و اینکه قرار بود امام علیه السلام به جای مامون در آینده خلیفه شود) به ایشان تهنیت گفتم امام فرمود : رهیم کن چرا که از جوار جد بزرگوام بیرون می شوم و در سرزمین غربت می میرم و بدنم پهلوی قبر هارون مدفون می شود .

در آن زمان که غم بر چهره امام رضا علیه السلام نشسته است و تلخی سکوت حضرتش فریادگر درد جدایی است آیا گریه امام

آن هم با صدای بلند آیا نشانگر عمق غربت وی نیست ؟

3- انکار امامت حضرت توسط شیعیان و نمایندگان پدر بزرگوارش

دوران امامت امام موسی (علیه السلام) بخصوص در اواخر عمر شریفشان دوران خفقان بوده است و امام علیه السلام نمی توانست به راحتی امام بعد از خود را به شیعیان معرفی کند . این خفقان به قدری بود که زمانیکه یزید بن سلیط از شیعیان او از ایشان خواستند که همانند پدرشان امام صادق (علیه السلام) از جانشین بعد از خود سخن بگویند ایشان گفتند «ان ابی علیه السلام کان فی زمان لیس هذا زمانه» یعنی زمان من با زمان پدرم متفاوت است و فقط پس از اصرار یزید لب به سخن می گشایند همین رویه را ما در بعضی احادیث «باب الاشارة و النص علی ابن الحسن الرضا علیه السلام» بی شک مهمترین عامل آن هارون الرشید و سیاستهای او بود از طرف دیگر در این زمان امام کاظم علیه السلام وکلایی برای بعضی از حقوق شرعیه ای که شیعیان برای امام می پرداختند معین ساخت و اموال زیادی نزد بعضی از این وکلا جمع شد . برای مثال نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار نزد علی بن حمزه سی هزار دینار زمانیکه امام کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند آنها به خاطر اینکه اموال را به صاحب اصلی ندهند ادعا کردند که موسی بن جعفر (ع) زنده است و غایب شده و روزی به عنوان قائم برای بر پا ساختن عدل و مساوات به روی زمین باز خواهد گشت ، چرا که در صورت اقرار به امامت حضرت رضا علیه السلام ناچار بودند آن اموال را تحویل ایشان دهند ، از این روی نه تنها اموال را غصب کردند بلکه امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرده و از این امکانات جهت فریب دادن شیعیان دیگر استفاده کردند . این آغاز مظلومیت و غربت امام رضا علیه السلام آن هم بعد فراق پدر بود داستان مکاتبه امام رضا علیه السلام با عثمان بن عیسی شاهد مظلومیت و غربت ولایت است : از احمد بن حماد روایت است که گفت ؛ عثمان بن عیسی روایی در مصر یکی از کارگزاران امام علیه السلام بود و اموال بسیاری از امام از جمله شش کنیز نزد او به امانت بود امام رضا علیه السلام درباره کنیزکان و اموال به او پیغام فرستاد ولی عثمان در پاسخ نوشت ؛ پدرت نمرده است امام علیه السلام به او پاسخ داد : او مرده و میراث او را قسمت کرده ایم و در صحت خبر مرگ او تردید نیست امام بدین نحو بر عثمان اقامه حجت الاسلام و المسلمین فرمود اما عثمان بن عیسی در جواب نوشت : اگر پدر تو نمرده تو را در این اموال حقی نیست و اگر چنانچه می گویی مرده است او به من دستوری نداده که چیزی از این اموال را به تو بدهم و من کنیزکان را آزاد کرده به شوی داده ام و چون امام کاظم علیه السلام به همان دلیل خفقان امام بعد از خود را با صراحت تمام برای عوام مردم مشخص نکرده بود ، لذا بسیاری از عوام فریب سران واقفیه را خورده واقعی شدند و همین خود بر غربت امام علیه السلام افزوده بود .

4- انکار امام جواد علیه السلام به عنوان فرزند حضرت

غربت در بین خویشان حتی عموها و عموزاده از ایشان نمی پذیرفتند که امام جواد علیه السلام فرزند ایشان است خوب تامل کنید که چه غربتی از این بالاتر است که بستگان نزدیک فرزندی اولاد انسان را نپذیرند ؟ عاقبت گفتند : باید نسب شناس بیاوریم امام علیه السلام قبول نکردند چرا که فرمودند : حضرت رسول اکرم علیه السلام از نسبت دادن اولاد به تایید نسب شناس منع کرده اند ، اما آنها تنها شرط برای پذیرفتن را رای نسب شناسان بیان داشتند و به امام نیز گفتند چون ممکن است هیبت شما نسبت شناسان را تحت تاثیر قرار دهد ، نباید در جمع ما باشی بلکه باید مثل یک کشاورز ساده با لباس مندرس و کلاه حصیری و . . . در مزرعه مشغول کار و بیل زدن باشی . امام علیه السلام به خاطر ضرورت شناساندن امام بعد از خود مجبور به پذیرش شدند . نسب شناسان آمدند بستگان نزدیک امام جواد علیه السلام را آوردند و به آنها گفتند شما بگویید این فرزند کدام یک از ما است ؟ آنها نیز پاسخ دادند هیچ کدام وقت خروج چشمان به امام (ع) در مزرعه افتاد و گفتند به یقین فرزند آن کشاورزی است که روی زمین کار می کند و دلایل خود را نیز بیان داشتند سپس این عموها و عموزاده که نه امام (ع) میشناختند و نه حرمتی برای او قائل شده بودند مجبور به پذیرش و عذرخواهی شدند و در همین جا بود که امام را گریاندند . علامه طهرانی در این باره می گوید : در این صورت آیا امامی که برای معرفی فرزند خود به برادران و عموهای خود که نزدیک ترین افراد به او هستند مجبور به گریه می شود و دلش می شکند و به قول قیافه شناسان که خود بدان راضی نیست تن در می دهد غریب نیست ؟

5- تحمیل ولایت عهدی بر امام رضا علیه السلام

بدون شک امام رضا علیه السلام با خواست و اجبار مامون از مدینه خارج و به مرو آمد و ولایت عهدی را بر امام تحمیل کردند نقل شده چون حضرت رضا علیه السلام وارد مرو شدند مامون از ایشان استقبال شایانی کرد و در مجلسی که همه ارکان دولت

حضور داشتند صحبت کرد و گفت : همه بدانند من در آل عباس و آل علی علیه السلام هیچ کس را بهتر و صاحب حق تر به امر خلافت از علی بن موسی رضا علیه السلام ندیدم پس از آن به حضرت رو کرد و گفت ؛ تصمیم گرفته ام که خود را از خلافت خلع کنم و آنرا به شما واگذار نمایم حضرت فرمودند : اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری ببخشی و اگر خلافت از آن تو نیست تو چه اختیاری داری که به دیگران تفویض نمایی . مامون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید اما امام فرمودند ، هرگز قبول نخواهم کرد . وقتی مامون مایوس شد گفت : پس ولایت عهده را قبول کند تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید حضرت قبول نمی کردند و می گفتند : از پدرانم شنیده ام من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد ، اما مامون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد . لذا حضرت فرمود اینک که مجبورم قبول می کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم . مامون با این شرط راضی شد پس از آن حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند : خداوندا ! تو می دانی که مرا به اکراه وادار نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم پس مرا مواخذه نکن همان گونه که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مواخذه نکردی ، خداوندا عهده نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو پس به من توفیق ده که دین تو را بر پا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگاه دارم ، همانا که تو نیکو مولا و نیکو یآوری هستی . تحمیل این ولایت عهده از چند جهت سبب غربت امام رضا علیه السلام می گردید : اولاً خود این تحمیل برای امام رنج آور و دردناک بود نقل شده است «ثم قبل عن ولایته العهد من المامون و هو باک حزين» او ولایت عهده را در حالی که گریان و ناراحت بود پذیرفت.

تا جایی که از خداوند درخواست مرگ می کرد چنانکه یاسر خادم روایت می کند امام رضا علیه السلام هنگامی که در روز جمعه از مسجد بر می گشت و عرق و غبار بر او نشسته بود دستهای خود را بلند کرد و فرمود : خدایا ! اگر فرج و گشایش من از این گرفتاری که بدان دچارم به مرگ من است همین ساعت آن را برسان . وی در ادامه روایت می گوید که آن حضرت علیه السلام پیوسته دلگیر و غمگین بود تا زمانی که وفات کرد و این خود غربت امام را می رساند ، او باید در کنار مامون و عوامل او بسر می برد کسانی که بی شک با وجود شناخت او اما حق او را انکار می

کردند . ثانیاً اجبار ولایت عهده از طرف مامون به خاطر نقشه های فریب کارانه ای او بود

از جمله اینکه می خواست امام رضا را در چشم مردم کوچک کند تا جایکه زمانیکه مامون به حضرت گفتند تو با این سخنان و نپذیرفتن ولایت عهده می خواهی که مردم بگویند : نو نسبت به دنیا زهد پیشه ای امام گفتند هرگز و به مامون گفتند می خواهی بگویم با انجام این کار چه چیزی را اراده کرده ای ؟ مامون گفت چه ؟ امام از او امان گرفت و گفت : «ترید بذلک ان يقول الناس ان علی بن موسی الرضا لم یزهد فی الدنيا بل زهدت الدنيا فیه الا ترون کیف قبل ولایه العهد طمعا فی الخلافه » این نقشه مامون در بین عوام الناس پخش می شود . ریان بن صلت می گوید : بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و به او گفتم یابن رسول الله مردم می گویند شما با وجود اظهار زهد ولایت عهده را قبول کرده ای ؟ (مردم این جمله را به طور کنایه گفته اند و مرادشان این بوده که امام تظاهر به زهد کرده است از کلمه «ویحهم» می فهمیم) امام از این کنایه مردم ناراحت شده این چنین جواب ریان را میدهد «قد علم الله کراهتی لذلک فلما خیرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل و یحهم ما علموا ان یوسف (ع) کان نبیا و رسولا فلما دفعته الضروره الی تولی خزائن العزیز قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و دفعتنی الضروره الی قبول ذلک علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی اهلالک علی انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول خارج منه فالی الله المشتکی و هو المستعان » علامه طهرانی در این باره می گوید مامون با سیاست شیطانی خود امام رضا علیه السلام را از جوار قبر پیامبر اکرم (ص) و خانه و کاشانه و اهل و عیال خود دور کرد و او را به مرو انتقال داد تا آن حضرت را کاملاً زیر نظر بگیرد هر چند رد ظاهر او را به لباس حکم و ولایت آراست اما فی الواقع آن حضرت را از همه شئون جدا و عزل نمود در حالیکه مردم می پندارند مامون کمال مودت و اخلاص را در بوته صدق و صفا گذارده و تقدیم آن حضرت می کند و او را مبسوط الید در همه امور قرار داده است و در ظاهر کنیزکی زیارویی از نصاری و خدم و حشم در خدمت او گمارده است اما از آوردن اهل و عیال و فرزند دلبندش منع می کند بطوری که تنها و غریب در حجره ای در بسته به زهر جفا شهید می شود و خود مامون برای آن حضرت سینه چاک می کند و مراسم تعزیه می گیرد و می گرید و مردم جاهل هم می پندارند اینها از سر اخلاص و مودت است . این چهره ریاکارانه مامون عباسی تا سالها باعث شد که انگیزه اصلی او برای انتخاب امام رضا علیه السلام بر بسیاری از سیره نویسان پوشیده بماند . و این امر بر غربت امام افزوده بود چرا که این مسئله نشان می داد آنها به هیچ وجه با مقام امامت آشنا نبودند .

6- دفن شدن در کنار هارون الرشید

به نظر می رسد یکی دیگر از دلایل غربت امام رضا علیه السلام دفن شدن او در کنار هارون الرشید است مسلماً هیچ مومنی دوست ندارد در کنار قاتل پدر خود دفن شود و بلکه دوست دارد در کنار مومنان و اولیاء خداوند قرار بگیرد دفن شدن امام در کنار هارون الرشید نشان از کمی یاران و قدرت اهل باطل دارد مرحوم مجلسی اول در توضیح روایتی در مورد زیارت امام رضا علیه السلام یکی از احتمالات مفهوم غربت در مورد آن حضرت را مجاورت با هارون میدانند.

.....

منبع: شفقنا